

ملاکی

ملاکی نبی حدود صد سال پس از حجی و زکریا می زیست. در این کتاب، او از کاهنان می خواهد تا وظایف خود را در قبال خانه خدا با صداقت و جدیت انجام دهند. در این زمان، بنای خانه خدا تکمیل شده بود، ولی مردم و حتی کاهنان نسبت به عبادت خداوند سست شده بودند. عده‌ای از مردم هدایا و ده یک در آمد خود را به خداوند تقدیم نمی کردند، و یا حیوانات معیوب را برای قربانی به خانه خدا می آوردند. ملاکی این عده را که با راستی و صداقت خداوند را عبادت نمی کنند سرزنش می کند و به آنان یاد آور می شود که خدا آنان را تنبیه خواهد کرد، مگر اینکه آنان از کارهای زشت خود دست بردارند و توبه کنند.

در این کتاب ملاکی بجهت توصیف مطالب خود، پرسشهای بسیاری را مطرح می کند، از جمله اینکه: چرا خداوند ما را ترک گفته است؟ او از ما چه می خواهد؟ چگونه او را از خود خسته کرده ایم؟ هنگامی که او ظاهر شود چه کسی می تواند زنده بماند؟ مگر ممکن است انسان خدا را گول زند؟

در خاتمه کتاب خود، ملاکی از آمدن مسیح موعود خبر می دهد. او به مردم یاد آور می شود که خداوند به فکر آنان است. کتاب ملاکی با این سخنان آغاز می شود: خداوند می فرماید: «من شما را همیشه دوست داشته‌ام!» و با وعده آمدن مسیح به پایان می رسد: «اما برای شما که ترس مرا در دل دارید، آفتاب عدالت با پرتو شفا بخش خود طلوع خواهد کرد، و شما شاد و سبکبال مثل گوساله‌هایی که به چراگاه می روند، جست و خیز خواهید نمود.»

با کتاب ملاکی عهد عتیق به پایان می رسد، و جهان در انتظار آمدن مسیح چهارصد سال بدون پیامی از انبیا باقی می ماند. پس از این دوره «چهارصد سال سکوت» یحیی نبی ظاهر می شود و عیسی مسیح را به عنوان بره‌ای که برای آموزش نگاه مردم دنیا قربانی می شود، به مردم معرفی می کند.

نشان دادم که شما را دوست دارم، ولی عیسو را که برادرش بود رد کردم و سرزمین کوهستانی او را ویران نمودم و آن را جای شغالهای بیابان ساختم.»

^۱ شاید ادومی‌ها که فرزندان عیسو هستند بگویند: «ما برمی گردیم و سرزمین ویران خود را دوباره آباد می کنیم.» ولی خداوند قادر متعال می گوید: «اگر آن را آباد کنند من دوباره ویرانش خواهم کرد. سرزمین آنها «سرزمین شرارت» خوانده خواهد شد و مردمشان به «قومی که خداوند آنها را هرگز نمی بخشد»، مشهور خواهند گردید.»

این است پیام خداوند که بوسیله ملاکی نبی به اسرائیل داده شد.

محبت خداوند نسبت به اسرائیل
^۲ خداوند می فرماید: «من شما را همیشه دوست داشته‌ام!»

ولی شما می گویند: «تو چگونه ما را دوست داشته‌ای؟»

خداوند می فرماید: «من جد شما یعقوب را محبت نمودم، هر چند لایق محبت نبود، و به این ترتیب

قبول خواهم کرد؟^{۱۲} لعنت بر کسی که بخواهد مرا فریب دهد و با آنکه نذر کرده قوچ سالمی از گله خود هدیه کند، حیوان معیوبی برای من قربانی نماید. من پادشاه عظیم هستم و مردم دنیا باید اسم مرا با ترس و احترام یاد کنند.»

۲ ای کاهنان، به این اخطار خداوند قادر متعال گوش دهید:

«اگر خود را اصلاح نکنید و اسم مرا احترام ننمایید، شما را شدیداً مجازات خواهم کرد، و بجای اینکه شما را برکت دهم، شما را لعنت خواهم نمود. در واقع از همین حالا شما زیر لعنت هستید، زیرا اوامر مرا در دل خود جای نمی دهید.»

۳ «فرزندان شما را تنبیه می کنم و سرگین حیواناتی را که برایم قربانی می کنید به صورتتان می باشم و شما را مثل سرگین بیرون می اندازم. ۴ آنگاه خواهید فهمید به این دلیل چنین اخطاری به شما کردم تا شما را بسوی قوانین و دستوراتی که به جدتان لاوی داده بودم، بازگردانم. ۵ هدف از این قوانین این بود که به کاهنان نسل لاوی حیات و آرامش ببخشند تا ایشان با اجرای آنها نشان دهند که احترام و ترس مرا در دل دارند. ۶ کاهنان نسل لاوی قوانین حقیقی را به قوم تعلیم می دادند. نه دروغ می گفتند و نه تقلب می کردند بلکه از راههای من پیروی نموده، آنچه را که راست بود بعمل می آوردند. آنها توانستند بسیاری را از راههای گناه آلود بازگردانند.»

۷ «کاهنان باید قوانین را تعلیم دهند تا مردم بتوانند خدا را بشناسند، زیرا کاهنان سختگویان خداوند قادر متعال هستند و مردم باید برای راهنمایی پیش آنها بیایند؛^۸ ولی شما راههای خداوند را ترک کرده اید و با راهنماییهای خود بسیاری را از راه راست منحرف ساخته اید. شما قوانین کاهنان را شکسته اید.^۹ بنابراین، من شما را در نظر مردم پست و خوار می کنم، زیرا احکام مرا ننگه نمی دارید و در اجرای قوانین، انصاف را رعایت نمی کنید.»

خیانت به خدا

۱۱ آیا همه ما از یک پدر نیستیم؟ آیا همگی ما

۱۵ ای قوم اسرائیل، وقتی با چشمان خود آنچه را که خداوند در سراسر دنیا انجام می دهد ببینید، خواهید گفت: «براستی که قدرت عظیم خداوند در آنسوی مرزهای ما نیز دیده می شود.»

سرزنش کاهنان

۶ خداوند قادر متعال به کاهنان می فرماید: «پسر، پدر خود را و غلام، ارباب خویش را احترام می کند. پس اگر من پدر شما هستم احترام من کجاست؟ و اگر من ارباب شما هستم، حرمت من کجاست؟ شما نام مرا بی حرمت کرده اید. می گویند: «ما چگونه نام تو را بی حرمت کرده ایم؟»^۷ شما هنگامی نام مرا بی حرمت می کنید که قربانی های ناپاک روی قربانگاه من می گذارید. بلی، با این کارتان مرا تحقیر می کنید. ۸ حیوانات لنگ و کور و بیمار را برای من قربانی می کنید. آیا این قبیح نیست؟ اگر آن را به حاکم خود هدیه می کردید آیا او آن را می پسندید و از شما راضی می شد؟

۹ «دعا می کنید و می گویند: «خداوندا، بر ما رحم کن! خداوندا لطف تو شامل حال ما بشود!» ولی وقتی که چنین هدایایی می آورید، چطور انتظار دارید دعای شما را اجابت کنم؟»

۱۰ خداوند قادر متعال می فرماید: «ای کاش یکی از شما کاهنان، درها را می بست تا چنین هدایایی روی قربانگاه من گذاشته نشود. از شما راضی نیستم و قربانی های شما را نمی پذیرم.»

۱۱ «اسم من در سراسر جهان بوسیله مردم غیریهود مورد احترام قرار خواهد گرفت و آنها به احترام اسم من بخور خوشبو خواهند سوزانید و قربانی های پاک تقدیم خواهند کرد. آری آنها اسم مرا با احترام فراوان یاد خواهند کرد. ۱۲ ولی شما اسم مرا بی حرمت می سازید و قربانگاه مرا نجس می کنید، زیرا حیوانات معیوب بر آن می گذارید. ۱۳ می گویند: «خدمت کردن به خداوند کار مشکل و خسته کننده ای است»، و از دستورات من سرپیچی می کنید.

حیوانات دزدیده شده، لنگ و بیمار برای من قربانی می کنید. آیا فکر می کنید من آنها را از دست شما

بوسیله یک خدا آفریده نشده‌ایم؟ پس چرا به یکدیگر خیانت می‌کنیم و عهدی را که خدا با پدران ما بست می‌شکنیم؟^{۱۱} مردم یهودا، در اورشلیم و در سراسر خاک اسرائیل به خدا خیانت ورزیده، گناه بزرگی مرتکب شده‌اند، زیرا مردان یهودا با گرفتن زنان بت پرست، خانه مقدس و محبوب خداوند را آلوده کرده‌اند.^{۱۲} خداوند تمام کسانی را که چنین کرده‌اند خواه کاهن باشند، خواه غیرکاهن، از قوم خود اسرائیل اخراج خواهد کرد.

^{۱۳} شما قربانگاه خداوند را با اشکهای خود پر می‌کنید، زیرا دیگر خداوند هدایای شما را نمی‌پذیرد و برکتی به شما نمی‌دهد.^{۱۴} می‌گویید: «چرا خداوند ما را ترک کرده است؟» دلیلش اینست که شما به همسران که در جوانی با وی پیوند وفاداری بسته بودید، خیانت کرده‌اید و خداوند که شاهد این پیوند بوده، خیانت شما را دیده است.^{۱۵} خداوند شما را با یکدیگر پیوند داد و شما در نظر او یک تن شدید. حال خدا از شما چه می‌خواهد؟ او می‌خواهد که فرزندان خداشناس داشته باشید. پس مواظب باشید که به همسر خود خیانت نکنید.

^{۱۶} خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «من از طلاق نفرت دارم، همچنین از مردان سنگدلی که زنان خود را طلاق می‌دهند؛ پس مواظب باشید که به همسر خود خیانت نکنید.»

روز داوری

^{۱۷} شما با حرفهایی که می‌زنید خداوند را خسته کرده‌اید!

می‌پرسید: «با کدام حرفها؟»

با این حرفها که می‌گویید: «خدایی که به انصاف داوری می‌کند کجاست؟ مثل اینکه او بدکاران را دوست دارد و از آنها راضی است!»

خداوند قادر متعال می‌فرماید: «قاصد خود را می‌فرستم تا راه را برای من آماده کند. سپس خداوندی که انتظارش را می‌کشید ناگهان به خانه خود خواهد آمد. آن رسولی که شما مشتاق دیدارش هستید خواهد آمد و عهد مرا به شما اعلان خواهد

کرد.»

^۲ اما کیست که یارای ایستادن در مقابل او را داشته باشد؟ و کیست که بتواند آمدنش را تحمل کند؟ زیرا او مثل آتش سوزانی است که فلز را تصفیه می‌کند و مثل صابونی است که کثیف‌ترین لباس‌ها را پاک می‌کند.^۳ او مانند کسی که فلز را تصفیه می‌کند کاهنان را همچون طلا و نقره پاک خواهد کرد تا آنها با دل پاک هدایا را به خداوند تقدیم کنند.^۴ آنگاه مثل گذشته، خداوند از هدایایی که مردم یهودا و اورشلیم برایش می‌آورند خشنود خواهد شد.

^۵ خداوند قادر متعال می‌فرماید: «من برای داوری به میان شما خواهم آمد و بضد بدکاران شهادت خواهم داد یعنی بضد جادوگران، زناکاران و دروغگویان، بضد تمام کسانی که حق کارگران خود را نمی‌دهند، و کسانی که به بیوه زنان، یتیمان و غریبان ظلم می‌کنند و از من نمی‌ترسند.»

دزدی از خدا

^۶ خداوند قادر متعال می‌فرماید: «من خداوندی تغییرناپذیر هستم. به همین دلیل است که شما ای نسل یعقوب تابحال از بین نرفته‌اید.^۷ هر چند شما هم مثل پدران خود از احکام من سرپیچی نموده، آنها را به جانیاورده‌اید، ولی اینک بسوی من بازگشت نمایید و من شما را خواهم بخشید. می‌گویید: مگر ما چه کرده‌ایم که باید بازگشت کنیم؟»

^۸ «آیا کسی از خدا دزدی می‌کند؟ ولی شما از من دزدی کرده‌اید!

»می‌پرسید: مقصودت چیست؟

«مقصودم ده یک‌ها و هدایاست.^۹ ای قوم اسرائیل، همه شما ملعون هستید، زیرا از مال من می‌دزدید.^{۱۰} ده یک دارایی خود را بطور کامل به خانه من بیاورید تا خوراکی کافی در آنجا باشد. به این ترتیب مرا امتحان کنید و ببینید چگونه روزنه‌های آسمان را باز می‌کنم و شما را از برکات خود لبریز می‌سازم!^{۱۱} من حشرات و آفات را از زمین شما دور می‌کنم تا محصولاتان از بین نرود و تاکستانهایتان میوه فراوان بدهند.^{۱۲} همه قوم‌ها شما را خوشبخت

خواهند خواند، زیرا صاحب سرزمینی با صفا خواهید بود.^{۱۵}

^{۱۳} خداوند می‌فرماید که شما بزد او سخنان دروغ گفته‌اید؛ ولی شما به او می‌گویید: «بزد تو چه گفته‌ایم؟»

^{۱۴} گفته‌اید: «عبادت خدا و اطاعت از او بی‌فایده است. چرا برای اعمالمان باید به حضور خداوند برویم و اظهار پشیمانی کنیم؟ ببینید چطور آدمهای متکبر خوشبخت زندگی می‌کنند و بدکاران کامیاب می‌شوند و باوجود اینکه مرتکب اعمال زشت می‌شوند خدا آنها را مجازات نمی‌کند!»

^{۱۶} آنگاه کسانی که ترس خداوند را در دل داشتند، با یکدیگر به گفتگو نشستند و خداوند به گفتگوی آنان گوش داد و سخنان ایشان را شنید. سپس در کتابی که در حضور خداوند بود اسامی کسانی که ترس خداوند را در دل داشتند و نام او را گرامی می‌داشتند، نوشته شد.^{۱۷} خداوند قادر متعال می‌فرماید: «در آن روزی که من تعیین کرده‌ام، آنها قوم خاص من خواهند بود و همانطور که یک پدر، پسر مطیع خود را می‌بخشد، من نیز ایشان را خواهم بخشید.»^{۱۸} آنگاه خواهید دید که خدا با اشخاص خوب و بد، با خدمتگزاران خود و آنانی که او را

خدمت نمی‌کنند، چگونه رفتار می‌کند.»

فرارسیدن روز داوری خداوند

۴ خداوند قادر متعال می‌فرماید: «روز داوری مثل تنوری شعله‌ور فرا می‌رسد و همه اشخاص مغرور و بدکار را مانند کاه می‌سوزاند. آنها مانند درخت تا ریشه خواهند سوخت و خاکستر خواهند شد.»

^۲ «اما برای شما که ترس مرا در دل دارید، آفتاب عدالت با پرتو شفافخش خود طلوع خواهد کرد، و شما شاد و سبکبال مثل گوساله‌هایی که به چراگاه می‌روند، جست و خیز خواهید نمود.»^۳ در آن روزی که من تعیین کرده‌ام، بدکاران را مثل خاکستر زیر پای خود له خواهید کرد.

^۴ «دستورات و قوانینی را که بر کوه سینا توسط خدمتگزار خود موسی به همه قوم اسرائیل دادم به یاد داشته باشید و از آن اطاعت کنید.»

^۵ پیش از فرارسیدن روز بزرگ و هولناک داوری خداوند، من رسولی شبیه ایللیای نبی برای شما می‌فرستم.^۶ او دل‌های پدران و فرزندان را دوباره بهم نزدیک خواهد کرد و این باعث خواهد شد که من سرزمین شما را ویران نکنم.»